



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

آخرین تقسیمی که در کفایه بود مقدمات متقدمه، مقارنه و متأخره و بحث بسیار مهم تصویر شرط متأخر را بحث کردیم که دو سه تا از مسالک پنج‌گانه‌ای که ارائه شده بود قابل قبول است و به تفصیل ممکن است موارد متفاوت باشد به هر حال شرط متأخر را تصویر کردیم و گفتیم قابل قبول است به یکی از تصویرهایی که به آن اشاره شد و از مباحث مهم هم بود.

در کفایه سه چهار تقسیم بود و یک تقسیم اضافه کردیم تقسیمات مقدمه تا اینجا در کفایه تمام می‌شود این‌ها تقسیمات مقدمه بود بعد بعدی تقسیمات واجب است.

مقدمات قریبه، متوسطه و بعیده

مطلب دیگری در تقسیمات مقدمه عرض کنیم و بحث بعدی را شروع کنیم و آن مطلب این است که مقدماتی که به عنوان زمینه و شرایط عمل به تکلیف بر عهده انسان می‌آید (وقتی تکلیفی آمد باید مقدماتی را فراهم کرد) در حقیقت این مقدمات به مقدمات قریبه و بعیده تقسیم می‌شود گاهی مقدمات قریبه است که مقدمه قریبه و متصل بالای بام رفتن در حقیقت همان رفتن از پله‌ها به بالا می‌شود که این مقدمه است؛ ولی مقدمات بعیده‌ای دارد این‌که پلکانی را نصب کند و بعیدتر اینکه پلکان را بخرد یا اگر آسانسور است وقتی ساختمان درست کند باید آسانسور نصب کند و چیزهایی از این قبیل.

مقدمات گاهی مقدمه منحصره است گاهی چند نوع است که تخییر می‌شود، این را بحث کرده بودیم و الان از حیث قرب و بعد و میزان فاصله آن با ذی‌المقدمه عرض می‌کنیم که مقدمات قریبه و مقدمات متوسطه و مقدمات بعیده دارد.

وقتی که ما عملی مأمور شدیم مقدمات قریبه‌ای دارد که متصل به فعل است که روی پله قدم بزنند بالا بروند یا کلید آسانسور را بزنند که بیاید پایین سوار بشود، این‌ها مقدمات قریبه است.

یک مقدمات متوسطه داریم که فاصله دارد اینکه نردبان را از آن طرف خانه بیاورد این طرف بگذارد و چیزهایی

از این قبیل.



گاهی مقدمات بعیده است؛ یعنی فاصله زیادی دارد مثل اینکه باید برود بخرد؛ اگر هم نیست، سفارش ساخت بدهد، اگر ساخت هم نیست، سفارش مواد بدهد و همین‌طور برود تا مراحل بعیده‌ای که وجود دارد. یا وقتی می‌خواهد ساختمان بسازد اگر مأمور به کون علی‌السطح است به نحو واجب مستحب؛ مثلاً آپارتمان‌هایی است که صد طبقه است می‌خواهد این مستحب را عمل کند که مستحب است که از بالای پشت‌بام به امام حسین (ع) سلام بدهد در این صورت ساختمان باید آسانسور داشته باشد تا بالا برود. این تقسیم‌بندی است که در مقدمه وجود دارد.

نکته اول: تفاوت مقدمات قریبه و بعیده

ممکن است سؤالی مطرح بشود که آیا تفاوتی بین مقدمات قریبه و بعیده در حکم عقلی وجود دارد؟ چون حکم عقلی قطعی است ولی حکم شرعی محل بحث است. والا اینکه عقل می‌گوید مقدمه واجب را باید تحصیل بکنی محل تردید نیست. سؤال می‌شود این حکم عقلی به وجوب مقدمه - وجوب شرعی را بعد بحث می‌کنیم - شامل همه این‌ها و انواع مقدمات علی‌الافتراق مراتبها و قریبها و بعدها می‌شود یا اینکه مثلاً مقدمات قریبه یا متوسطه می‌گیرد؟ جواب معلوم است که همه مقدمات مشمول این حکم است. مصداق این بحث در تکالیف اجتماعی می‌آید در تکالیف اجتماعی این بحث خیلی جدی مطرح می‌شود و بیان این بحث به عنوان یک بحث مستقل به خاطر این است که خیلی نمونه و مصداق دارد.

ما مأمور به امریه معروف و نهی از منکر هستیم که در آنجایی که شرایط تمام است باید مقدمات این امرونهی را فراهم کرد. یکی از مقدمات آن این است که مثلاً وزارت یا سازمان تشکیل بشود، مؤسسه‌ای شکل بدهد و تلاش کند افراد را در قالب نهاد و مؤسسه‌ای جمع بکند برای اینکه این تکلیف را عمل کند یا دفاع از مسلمانان از بیضه اسلام یا مسلمانان واجب است.

این دفاع که واجب است مقدماتی دارد گاهی مقدمات آن بعیده است باید چند سال طراحی کند، تسهیلات بسازد، برنامه‌ریزی کند، کارهای اساسی و علمی جدی انجام بدهد تا بتواند از عزت مسلمانان صیانت و دفاع کند در بسیاری از تکالیفی که در حوزه مسائل اجتماعی بر عهده انسان قرار می‌گیرد مقدمات فراهم نیست و هم به لحاظ سلسله طولی مقدمه با ذی‌المقدمه هم به لحاظ فاصله زمانی مقدمات بعیده است تکلیف هم مقید به زمان نیست



مطلق است که باید از سرزمین اسلامی دفاع کرد مثلاً از فلسطینی که اشغال شده دفاع کرد و دشمنان را از آنجا بیرون انداخت، این یک تکلیف است و تکلیف مقدماتی می‌خواهد که مقدمات بعیده است گاهی باید چندین سال کار کرد تا به آنجا رسید. به نظر می‌آید فرقی ندارد مخصوصاً در امور اجتماعی غالباً این‌طور است یعنی مقدمات بعیده‌ای می‌خواهد، اینکه می‌گوییم عقل به وجوب مقدمه حکم می‌کند این مقدمه قریبه و بعیده ندارد، همه این‌ها مشمول این است. ممکن است جاهایی آن‌قدر مقدمه بعیده است که این امر را عرفاً از حالت اختیار بیرون می‌برد این قدرت را بر آن ندارد تا بخواهد طراحی صدسال دیگر بکند، عرف می‌گوید این در اختیار شما نیست، آن وقت از این بحث بیرون می‌رود.

نتیجه بحث

بنابراین مقدمات چه قریبه چه بعیده مشمول بحث وجوب عقلی و مقدمه هست که عقل قطعاً حکم دارد و از نظر شرعی هم - بعد بحث خواهیم کرد - مشمول بحث است مگر در مقدمات بعیده‌ای که آن‌قدر مقدمه بعیده است که دیگر عرف، مکلف به و ذی‌المقدمه را اختیاری نمی‌داند و در اختیار این‌ها نیست. یا در این حد است یا اینکه مقدمه‌ای که او فراهم می‌کند برای تکلیف خود او نیست بلکه برای تکلیف دیگری است.

مرحوم امام رضوان‌الله علیه در همان موقع ولایت فقیه را در نجف شروع کردند در بحث حکومت اسلامی ایشان آمده که می‌فرمایند باید نظریات داد، اقدام کرد و گاهی پنجاه سال طول می‌کشد تا نظریه‌ای در عمل اجرا بشود. اگر کاری که او انجام می‌دهد در زمان او و به واسطه او قابل عمل نیست ولی می‌تواند کمک به دیگری بدهد این هم از بحث مقدمه بیرون می‌رود اعانه علی البر و التقوی می‌شود که به‌طور کلی مستحب است در جای خاصی اعانه واجب می‌شود و دلیل خاص می‌خواهد؛ بنابراین می‌توانیم تقسیم دیگری بر مقدمه بیفزاییم که مقدمات قریبه متوسطه و بعیده است و همه این اقسام داخل در بحث هست؛ یعنی وجوب عقلی آن قطعی است وجوب شرعی آن بحث خواهد شد؛

نکته دوم: استثنائات بحث

نکته دوم اینکه مقدمات بعیده که مشمول بحث است دو استثنا دارد؛



استثنای اول

یکی اینکه این مقدمات آن قدر بعیده است که موجب شده فعل و عمل اختیاری به شمار نیاید و عرف امر اختیاری حساب نکند اگر این طور باشد تکلیف منتفی می شود و مقدمه هم منتفی می شود،

استثنای دوم

استثنای دوم اینکه مقدمات بعیده ولو اینکه مقدمه ای برای عمل او نیست چون عمل او کفاف به این نمی دهد ولی برای دیگری است اگر این باشد می شود از حوزه مقدمه خارج می شود و اعانه می شود، اعانه جایی است که مقدمات را برای فعل غیر فراهم می کند - بارها عرض کردیم - فرق مقدمه و اعانه این است قاعده وجوب مقدمه یک قاعده است قاعده دیگر اعانه است و این از آن مقوله می شود.

سؤال: ؟

جواب: اگر نمی رسد به آن می گوئیم اصل تکلیف منتفی می شود. ولی اگر تکلیف وجود دارد و امر غیر اختیاری نمی شود آن را هم باید بیاورد. آن یک بحث دیگری هست که گاهی در مقدمات عسر و حرج وجود دارد آن هم قاعده عسر و حرج می شود که اگر این طور باشد خود تکلیف را منتفی می کند. گاهی در مقدمات بعیده عسر و حرج است که در واقع خود تکلیف عسر و حرج می شود و متعلق به تکلیف می شود و تکلیف مرتفع می شود.

این هم مطلبی که اشاره به آن در این بحث ها خوب است در تقسیمات مقدمه دو بحث را بر بحث های موجود اضافه کردیم یکی این بود، یکی هم بحث سابق که دو سه بحث اضافه کردیم که به نظرم همه این ها به خصوص در فقه اجتماعی و با نگاه اجتماعی مهم است.

سؤال: ؟

جواب: فرض ما این است که این ها مقدمه واجب است و شرط وجوب نیست یعنی وجوب و تکلیف مطلق است باید این شرایط را فراهم کرد تا بشود آن عمل کرد اما اینکه مقدمه شرط واجب نباشد، شرط وجوب باشد از بحث خارج است.

سؤال: ؟

جواب: عقل باید از اول بفهمد که حکمش محدود است این را نمی گیرد.



تکالیف فردی و جمعی

بحث دیگری اینجا اضافه کنیم که تکالیفی که ما داریم:

گاهی تکلیفی است که یک فرد باید به نحو عینی یا کفایی قیام به آن بکند مثلاً به صورت عینی یا کفایی باید روزه بگیرد یا نماز بخواند یا امر به معروف و نهی از منکر بکند؛

گاهی هم تکلیف جمعی هست یعنی گروهی باید به یک امری قیام کنند مثل دفاع و گاهی امر به معروف و نهی از منکر باید جمعی انجام بگیرد یک نفر نمی تواند بلکه باید ده یا بیست نفر در انجام یک فعلی مشارکت داشته باشند. این تفاوت در مقدمات هم تفاوت می کند، گاهی مقدمه فعل است و باید واجب تکلیف عینی خود را بیاورد آنجا که به صورت خاص به او گفته نماز بخوان باید وضو بگیرد، یا اینکه تکلیف کفایی است گفته امر به معروف کنید و اینجا با یک نفر ادا می شود این تکلیف کفایی به اینها است. گاهی تکلیف متوجه فرد نیست متوجه جمع است می گوید به صورت جمعی این کار را بکنید. تکلیف که جمعی شد مقدمات آن خیلی وقتها مقدمات سنگین تری می شود که جمع به آن مکلف است.

لذا مقدمات گاهی مقدماتی است که یک نفر برای تکلیف عینی یا کفایی انجام می دهد ولی گاهی هم مقدمه ای است که برای تکلیف جمعی آمده است مثلاً دفاع است که تک تک ارزشی ندارد و کاری پیش نمی برد یا در بعضی از موارد امر به معروف و نهی از منکر به صورت فردی هیچ کاری پیش نمی رود باید جمع باشند. مقدمات اینها تابع نوع حکم است آنجا که تکلیف جمعی است جمع نسبت به این تکلیف دارند و نسبت به مقدمات آن هم جمع تکلیف دارند که رنگ خود تکلیف به مقدمات منتقل می شود. از این دو بحثی که گفتیم معلوم شد گاهی لازم است برای انجام یک تکلیف فردی یا جمعی سازمانی تشکیل داد ساختارهایی را طراحی کرد تدابیر وسیع برنامه ریزی در آنجا داشت که همه جزء بحث مقدمه و مشمول تکلیف می شود.

این چند بحث تکمیلی بود که در اینجا هست شاید اولین بار است که این سه چهار بحث در تقسیمات به این شکل آمد اگر طرح بشود و جلو برود شاید بشود چیزهای دیگری هم به اینها افزود.

سؤال: ؟



جواب: آنجا تکلیف دفاع یک چیزی است که همه را گرفته است باید ببینیم تکلیف تعلق به عمل خاصی گرفته که ربطی به این ندارد و این مخاطب آن نیست، اعانه می شود ولی اگر خطاب طوری است که او را هم می گیرد آن از باب مقدمه می شود، تابع این است که خطاب چطور باشد.

سؤال: ؟

جواب: اگر عمل او مصداق دفاع است خود آن هم مشمول می شود، اگر مصداق دفاع نیست که -خیلی وقتها هم نیست - اعانه یا از باب عناوین دیگر می شود. پرونده این بحث را می بندیم.

تقسیمات واجب

وارد بحث بعدی می شویم که طبق ترتیبی که در کفایه آمده است تقسیمات واجب است. تا اینجا تقسیمات مقدمه بود ولی از اینجا وارد تقسیمات واجب و تکلیف می شود.

تقسیمات قبلی مستقیم با بحث ارتباط داشت ولی تقسیمات واجب ارتباط مستقیم ندارد ولی غیرمستقیم ارتباط دارد که در هرکدام معلوم می شود چرا و چگونه با بحث مقدمه ارتباط دارد.

پیشینه تقسیمات واجب

در بعضی کلمات مثل شهید صدر و اینها از قدیم در حلقات تقسیمات واجب یا حکم را به عنوان تقسیمات حکم آوردند و ذیل بحث مقدمه نیاوردند خودش را یک بحث مستقلی کردند و همین درست است که بحث تقسیمات و واجب یک بحث مستقلی است و باید سامانه دقیق تری به آن داد که تا حدی مرحوم شهید صدر این کار را کردند. تقسیماتی که در کفایه آمده است را متعرض می شویم و البته بعضی تقسیمات و نکات اضافی وجود دارد که در پایان عرض می کنیم یا در ضمن اگر مناسبتی پیدا شد عرض می کنیم.

۱- واجب مطلق و مشروط

اولین تقسیم، تقسیم واجب و تکلیف به واجب مطلق و مشروط است. این را در کفایه فرمودند و دیگران هم فرمودند که تعریف مطلق و مشروط واضح است و اینکه در بعضی کتب متقدمین اصولیین وارد مفهوم شناسی مطلق و مشروط شدند و بحث های مفصلی آوردند اصلاً ضرورت ندارد.



تعریف مطلق و مشروط

مطلق و مشروط یک مفهوم عقلایی عرفی دارد که اینجا مقصود همان است؛ مطلق بدون قید است، مشروط همراه با یک قیدی است و این‌ها دو مفهوم نسبی است و وقتی است که تکلیف را با چیز دیگری می‌سنجیم. دو مفهوم وضوح دارد و این هم واضح است که نسبی است؛ مطلق همان عدم القید فی ما من شأن القید است بین مطلق و مشروط این دو مفهوم عدم و ملکه است و نسبی است؛ یعنی وقتی می‌گوییم این مطلق است مشروط است که آن را با چیز دیگری مقایسه کنیم و این هم معلوم است ما واجب مطلق علی‌الاطلاق نداریم هر تکلیفی حداقل مشروط به شرایط عامه تکلیف است و لذا واجب مطلق علی‌الاطلاق نداریم.

مطلق و مشروط که می‌گوییم یعنی نسبت به قیدی یا شرطی یک وقتی مطلق است یک وقتی مشروط است والا مطلق علی‌الاطلاق نداریم برای اینکه لااقل همه تکالیف نسبت به شرایط عامه تکلیف مشروط است و از شرایط عامه که بگذریم آن وقت نسبت به قیود و شرایط دیگر هر شرطی را شما بگویید نسبت به آن یا مطلق است یا مشروط است؛ حج نسبت به استطاعت مشروط است. حج نسبت به اینکه زمستان باشد یا تابستان باشد، مطلق است. باید با قید معینی این را مقایسه کنیم تکلیف معین با یک قید معین. آن وقت اگر اخذ در تکلیف شده مشروط می‌شود اگر اخذ نشده است مطلق می‌شود و همه تکالیف نسبت به شرایط عامه تکلیف که بلوغ عقل و قدرت باشد، مشروط است ولی نسبت به قیود دیگری غیر از این سه چهار قید کلی و عام، تکالیف یا مطلق است یا مشروط.

این یک مقدمه که مفهوم شناسی آن همین است مطلق و مشروط عدم و ملکه است و دو تا مفهوم نسبی هستند و همه تکالیف نسبت به مطلق به شرایط عامه تکلیف مشروط هستند، نسبت به شرایط دیگر هم گاهی مطلق هستند گاهی مشروط.

با این تعریفی که گفتیم تقسیم هم واجب است. مقصود ما از مطلق و مشروط اطلاق و شرط در خود تکلیف و حکم است نه در متعلق آن. مثلاً حج نسبت به استطاعت مشروط است؛ یعنی اگر استطاعت نباشد وجوب نیست. حج نسبت به فصل برگزاری آنکه زمستان یا تابستان باشد، مطلق است. این وجوب تابستان باشد زمستان باشد، مطلق است. پس خطاب حج، خود این تکلیف محل بحث است نه مکلف به. این تکلیف نسبت به قید خاصی می‌تواند مشروط باشد می‌تواند مطلق باشد. الان حج نسبت به استطاعت مشروط است اگر استطاعت نباشد وجوبی نیست، حج نسبت به فصل برگزاری که زمستان و تابستان باشد، مطلق است می‌خواهد زمستان باشد یا تابستان باشد



واجب است. این تکلیف است که خود تکلیف را می‌گیرد؛ اما مکلف به مقید باشد یا مشروط باشد، این در بحث وجوب مقدمه می‌آید و از اینجا جدا می‌شود؛ وقتی می‌گوییم نماز بخوان ولی برای نماز باید وضو گرفت یا برو بالای پشت‌بام، این وجوب مطلق است، نسبت به پله گذاشتن وجوب مشروط نیست، مطلق است و لذا می‌گوییم باید پله را بگذاری ولی حج نسبت به استطاعت، وجوب حج، مشروط است؛ اما اگر وجوب حج مطلق بود می‌گفت واجب است می‌خواهی مستطیع باشی می‌خواهی مستطیع نباشی. آن وقت استطاعت مقدمه می‌شد و بایستی عمل کنی. در وجوب مشروط مقدمات مقدمه واجب نیست بلکه مقدمه وجوب است. این بحث با بحثی که تقسیم کردیم و گفتیم مقدمه یا مقدمه وجود است یا مقدمه وجوب است، ارتباط دارد. در جایی که تکلیف با حکم مشروط شد آن مقدمه که استطاعت است مقدمه واجب نیست، مقدمه وجوب است یعنی نباید آن را تحصیل کند و تحصیل آن واجب نیست؛ اما اگر حج را نسبت به چیزی مثل طی طریق مقایسه کنید، حج مطلق است. طی طریق شرط تکلیف نیست و لذا باید تحصیل کند پس واجب یا مطلق است یا مشروط و مقصود ما وجوب در اینجا است تعبیر اینکه گفت واجب یا مطلق مشروط این تعبیر تسامحی است.

درست این است که بگوییم وجوب یا تکلیف یا نسبت به هر قیدی مطلق است - کلی نه - یا مشروط است، اگر نسبت به قیدی مشروط شد آن قید جزء مقدمات واجب نیست که ما مکلف به تحصیل آن باشیم، اگر آمد بر شما لازم است.

از همین جا معلوم شد این قید مشروط در وجوب مشروط که تعبیر دقیق آن وجوب مشروط است نه واجب مشروط، این قید ممکن است اختیاری باشد ممکن است غیر اختیاری باشد؛ مثلاً می‌گوید نماز واجب است در وقت، این وجوب مشروط به وقت است، وقت که دست من نیست. ولی می‌گوید حج مشروط به استطاعت است، ممکن است استطاعت اختیاری باشد. لذا قیدی که قید وجوب و شرط وجوب می‌شود، می‌تواند اختیاری باشد می‌تواند غیر اختیاری باشد و در وجوب مشروط تحصیل قید واجب نیست. این تصویری است که در بحث قبلی در مقدمه وجود و وجوب هم داشتیم و واضح است. این اولین تقسیم است که واجب یا مطلق است یا مشروط و مقصود وجوب است یعنی تکلیف یا نسبت به قیدی مطلق است مثل حج نسبت به فصول سال و یا اینکه مشروط به آن است که به حیثی که اگر آن نباشد تکلیف نیست. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۹۷) تا اینجا روشن است.



تا اینجا بحثی ندارد معلوم است تکالیفی که می‌گوییم گاهی مقید است و نسبت به قیدی مشروط است گاهی نیست. همه تکالیف نسبت به بلوغ و عقل و اختیار و قدرت مقید و مشروط است، اگر این‌ها نباشد شما تکالیفی ندارید؛ نسبت به قیود دیگر هم گاهی مطلق است گاهی مشروط است این خیلی واضح است.

چرایی بحث

این بحث از این جهت مطرح شده است که چیزی برخلاف ارتکازات مرحوم شیخ انصاری دارد. همه طرح بحث و دعاواها به خاطر مطلبی است که خلاف ارتکازات و چیزهای عقلی و عقلایی ما است ولی بالاخره شیخ انصاری این را فرموده است، نکته‌ای مرحوم شهید مطهری - این ایامی که به ایشان هم تعلق دارد و طلب علو درجات می‌کنیم برای این استاد بزرگوار - در سال ۵۶ که من درسشان می‌رفتم در درس‌های اسفارشان می‌فرمودند: گاهی بوعلی سینا یا ملاصدرا و آدم‌های بزرگ حرفی زده‌اند که با ارتکازات ما جور در نمی‌آید به هر آدم فهمیده مستقیم الطبع و سالم الفکری که بدهید می‌گوید این‌طور نیست، می‌گوید چطور می‌شود بزرگان گاهی این‌طور می‌گویند. چیزی که با طبع مستقیم و متعارف ارائه کنیم نمی‌پذیرد، ولی می‌بینی بزرگی این را گفته آدم تعجب می‌کند، ایشان مطلب درستی می‌فرمودند که باید رفت مقدمات آن را دیدگاهی انسان مقدماتی را می‌پذیرد و طوری این را می‌چینند که به جایی می‌رسد که راهی ندارد و باید بگوید همین است. راه مفری ندارد باید همین حرف را بزند خود او هم وقتی به وجدان خود برگردد می‌بیند جور نیست ولی چکار کند، پایه‌ای ریخته که محکم است از مسیری جلو آمده که راهی ندارد جز اینکه این حرف را بزند. این قصه را برای واجب مشروط داریم.

استدلال مرحوم شیخ انصاری بر عدم وجود واجب مشروط

مرحوم شیخ انصاری می‌فرمایند به خاطر دو دلیل واجب مشروط نداریم - که فردا عرض می‌کنیم - در حالی که خیلی روشن است که تکالیف مولی گاهی تکلیف مطلق است و گاهی تکلیف مشروط است. ایشان می‌گوید تکلیف مشروط معقول نیست آن وقت در حیثی می‌افتد که نمی‌شود بگوییم تکلیف مشروط نداریم در عرف عقلا تکلیف مشروط زیاد است ایشان از یک طرف مقدماتی را چیده و مبانی را پذیرفته که فکر می‌کند باید ملتزم به این نتیجه بشود از آن طرف بعد هم چون نمی‌تواند این را جور کند باید راه فرار دیگری پیدا بکند که فردا عرض می‌کنیم دو تا دلیل آورده بر اینکه وجوب مشروط درست نیست.



شماره ثبت: ۲۷۴۰

و صلی الله علیه محمد و آله الاطهار